

گزیده ای از حکمت های نهج البلاغه – ترجمه مرحوم محمد دشتی

حضرت امام علی (ع) در نهج البلاغه می فرمایند:

حکمت ۸۱: ارزش هر کس به مقدار دانایی و تخصص اوست.

حکمت ۲۳۴: برخی از نیکوترین خلق و خوی زنان، زشت ترین اخلاق مردان است، مانند، تکبر، ترس، بخل، هر گاه زنی متکبر باشد، بیگانه را به حریم خود راه نمی دهد، و اگر بخیل باشد اموال خود و شوهرش را حفظ می کند، و چون ترسان باشد از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند فاصله می گیرد.

حکمت ۲۵۲: خدا «ایمان» را برای پاکسازی دل از شرک و «نماز» را برای پاک بودن از کبر و خودپسندی و «زکات» را عامل فزونی روزی، و «روزه» را برای آزمودن اخلاص بندگان، و «حج» را برای نزدیکی و همبستگی مسلمانان، و «جهاد» را برای عزت اسلام، و «امر به معروف» را برای اصلاح توده های ناآگاه، و «نهی از منکر» را برای بازداشتن بی خردان از زشتی ها، «صله رحم» را برای فراوانی خویشاوندان، و «قصاص» را برای پاسداری از خون ها، و اجرای «حدود» را برای بزرگداشت محرمات الهی، و ترک «می گساری» را برای سلامت عقل، و دوری از «دزدی» را برای تحقق عفت، و ترک «زنا» را برای سلامت نسل آدمی، و ترک «لواط» را برای فزونی فرزندان، و «گواهی دادن» را برای به دست آوردن حقوق انکار شده، و ترک «دروغ» را برای حرمت نگهداشتن راستی و «سلام» کردن را برای امنیت از ترس ها، و «امامت» را برای سازمان یافتن امور امت، و «فرمانبرداری از امام» را برای بزرگداشت مقام رهبری، واجب کرد.

حکمت ۲۵۷: ای کمیل! خانواده ات را فرمان ده که روزها در به دست آوردن بزرگواری، و شبها در رفع نیاز خفتگان بکوشند. سوگند به خدایی که تمام صداها را می شنود، هر کس دلی را شاد کند، خداوند از آن شادی لطفی برای او قرار دهد که به هنگام مصیبت چون آب زلالی بر او باریدن گرفته و تلخی مصیبت را بزدايد چنان که شتر غریبه را از چراگاه دور سازند.

حکمت ۲۶۰: بسا احسان پیاپی خدا، گناهکار را گرفتار کند و پرده پوشی خدا او را مغرور سازد، و با ستایش مردم فریب خورد، و خدا هیچ کس را همانند مهلت دادن، مورد آزمایش قرار نداد.

حکمت ۲۶۷: ای فرزند آدم! اندوه روز نیامده را بر امروزت میفزا، زیرا اگر روز نرسیده، از عمر تو باشد خدا روزی تو را خواهد رساند.

حکمت ۲۶۸: در دوستی با دوست مدارا کن، شاید روزی دشمن تو گردد، و در دشمنی با دشمن نیز مدارا کن، زیرا شاید روزی دوست تو گردد.

حکمت ۲۶۹: مردم در دنیا دو دسته‌اند، یکی آن کس که در دنیا برای دنیا کار کرد، و دنیا او را از آخرتش بازداشت، بر بازماندگان خویش از تهیدستی هراسان، و از تهیدستی خویش در امان است، پس زندگانی خود را در راه سود دیگران از دست می‌دهد، و دیگری آن که در دنیا برای آخرت کار می‌کند، و نعمت‌های دنیا نیز بدون تلاش به او روی می‌آورد، پس بهره هر دو جهان را چشیده، و مالک هر دو جهان می‌گردد، و با آبرومندی در پیشگاه خدا صبح می‌کند، و حاجتی را از خدا درخواست نمی‌کند جز آن که روا می‌گردد.

حکمت ۲۷۶: خدایا به تو پناه می‌برم که ظاهر من در برابر دیده‌ها نیکو، و درونم در آنچه که از تو پنهان می‌دارم، زشت باشد، و بخواهم با اعمال و رفتاری که تو از آن آگاهی، توجه مردم را به خود جلب نمایم، و چهره ظاهرم را زیبا نشان داده با اعمال نادرستی که درونم را زشت کرده به سوی تو آیم، تا به بندگان نزدیک، و از خشنودی تو دور گردم.

حکمت ۲۷۸: کار اندکی که ادامه یابد، از کار بسیاری که از آن به ستوه آیی امیدوار کننده‌تر است.

حکمت ۲۷۹: هر گاه مستحبات به واجبات زیان رساند آن را ترک کن.

حکمت ۲۸۲: میان شما و پندپذیری، پرده‌ای از غرور و خودخواهی وجود دارد.

حکمت ۲۹۱: (حضرت جهت تسلیت گفتن به اشعث بن قیس در مرگ فرزندش) ای اشعث! اگر برای پسر تانده‌ناکی، به خاطر پیوند خویشاوندی سزاواری، اما اگر شکیبای باشی هر مصیبتی را نزد خدا پاداشی است. ای اشعث! اگر شکیبای باشی تقدیر الهی بر تو جاری می‌شود و تو پاداش داده خواهی شد و اگر بی تابی کنی نیز تقدیر الهی بر تو جاری می‌شود و تو گناه کاری. ای اشعث! پسر تانده‌ناکی را شاد می‌ساخت و برای تو گرفتاری و آزمایش بود، و مرگ او تو را اندوهگین کرد در حالی که برای تو پاداش و رحمت است.

حکمت ۲۹۳: همنشین بی‌خرد مباش، که کار زشت خود را زیبا جلوه داده، دوست دارد تو همانند او باشی.

حکمت ۲۹۵: دوستان تو سه گروهند، و دشمنان تو نیز سه دسته‌اند، اما دوستان: دوست تو و دوست دوست تو، و دشمن دشمن تو است، و اما دشمنان، پس دشمن تو، و دشمن دوست تو، و دوست دشمن تو است.

حکمت ۲۹۷: عبرت‌ها چقدر فراوانند و عبرت پذیران چه اندک!

حکمت ۲۹۸: کسی که در دشمنی زیاده روی کند گناهکار، و آن کس که در دشمنی کوتاهی کند ستمکار است، و هر کس که بی دلیل دشمنی کند نمی تواند با تقوا باشد.

حکمت ۳۰۱: فرستاده تو بیانگر میزان عقل تو و نامه تو گویاترین سخنگوی تو است.

حکمت ۳۰۲: آن کس که به شدت گرفتار دردی است نیازش به دعا بیشتر از تندرستی که از بلا در امان است، نمی باشد.

حکمت ۳۰۴: نیازمندی که به تو روی آورده فرستاده خداست، کسی که از یاری او دریغ کند، از خدا دریغ کرده، و آن کس که به او بخشش کند، به خدا بخشیده است.

حکمت ۳۰۵: غیرتمند هرگز زنا نمی کند.

حکمت ۳۰۸: دوستی میان پدران، سبب خویشاوندی فرزندان است، و خویشاوندی به دوستی نیازمندتر است از دوستی به خویشاوندی.

حکمت ۳۱۰: ایمان بنده ای درست نباشد جز آن که اعتماد او به آنچه در دست خداست بیشتر از آن باشد که در دست اوست.

حکمت ۳۱۲: دل ها را روی آوردن و نشاط، و پشت کردن و فراری است، پس آنگاه که نشاط دارند آن را بر انجام مستحبات وادارید، و آنگاه که پشت کرده بی نشاط است، به انجام واجبات قناعت کنید.

حکمت ۳۱۹: (حضرت به پسرش محمد حنفیه سفارش کرد) ای فرزندا! من از تهیدستی بر تو هراسناکم، از فقر به خدا پناه ببر، که همانا فقر، دین انسان را ناقص، و عقل را سرگردان، و عامل دشمنی است.

حکمت ۳۲۴: از نافرمانی خدا در خلوتها بپرهیزید، زیرا همان که گواه است، داوری کند.

حکمت ۳۲۷: پیروز نشد آن کس که گناه بر او چیرگی یافت، و آن کس که با بدی پیروز شد شکست خورده است.

حکمت ۳۲۸: همانا خدای سبحان روزی فقراء را در اموال سرمایه داران قرار داده است، پس فقیری گرسنه نمی ماند جز به کامیابی توانگران، و خداوند از آنان در باره گرسنگی گرسنگان خواهد پرسید.

حکمت ۳۲۹: بی نیازی از عذر خواهی، گرامی تر از عذر راستین است.

حکمت ۳۳۰: کمترین حق خدا بر عهده شما اینکه از نعمت‌های الهی در گناهان یاری نگیرید.

حکمت ۳۳۳: (حضرت در توصیف مؤمن فرمود) شادی مؤمن در چهره او، و اندوه وی در دلش پنهان است، سینه‌اش از هر چیزی فراخ‌تر، و نفس او از هر چیزی خوارتر است. برتری جویی را زشت، و ریاکاری را دشمن می‌شمارد، اندوه او طولانی، و همت او بلند است، سکوتش فراوان، و وقت او با کار گرفته است، شکرگزار و شکیبا و ژرف اندیش است. از کسی درخواست ندارد و نرم‌خو و فروتن است، نفس او از سنگ خارا سخت‌تر اما در دینداری از بنده خوارتر است.

حکمت ۳۳۶: کسی که چیزی از او خواسته‌اند، تا وعده نداده، آزاد است.

حکمت ۳۳۷: دعوت کننده بی‌عمل، چون تیر انداز بدون کمان است.

حکمت ۳۳۸: علم دو گونه است: علم فطری و علم اکتسابی، علم اکتسابی اگر هماهنگ با علم فطری نباشد سودمند نخواهد بود.

حکمت ۳۴۰: پاکدامنی زیور تهیدستی، و شکرگزاری زیور بی‌نیازی (ثروتمندی) است.

حکمت ۳۴۱: روز انتقام گرفتن از ظالم سخت‌تر از ستمکاری بر مظلوم است.

حکمت ۳۴۲: برترین بی‌نیازی و دارایی، نومیدی است از آنچه در دست مردم است.

حکمت ۳۴۴: ای مردم از خدا بترسید، چه بسا آرزومندی که به آرزوی خود نرسید، و سازنده ساختمانی که در آن مسکن نکرد، و گرد آورنده‌ای که زود آنچه را گرد آورده رها خواهد کرد، شاید که از راه باطل گرد آورده، و یا حق دیگران را باز داشته، و با حرام به هم آمیخته، که گناهِش بر گردن اوست، و با سنگینی بار گناه در می‌گذرد، و با پشیمانی و حسرت به نزد خدا می‌رود که: «در دنیا و آخرت زیان کرده و این است زیانکاری آشکار».

حکمت ۳۴۶: آبروی تو چون یخی جامد است که درخواست، آن را قطره قطره آب می‌کند، پس بنگر که آن را نزد چه کسی فرو می‌ریزی؟

حکمت ۳۴۷: ستودن بیش از آنچه که سزاوار است نوعی چاپلوسی، و کمتر از آن، درماندگی یا حسادت است.

حکمت ۳۴۸: سخت‌ترین گناه، آن گناهی است که گناهکار، آن را کوچک بشمارد.

حکمت ۳۴۹: آن کس که در عیب خود بنگرد از عیب جویی دیگران باز ماند، و کسی که به روزی خدا خشنود باشد بر آنچه از دست رود اندوهگین نباشد، و کسی که شمشیر ستم بر کشد با آن کشته شود، و آن کس که در کارها خود را به رنج اندازد خود را هلاک سازد، و هر کس خود را در گردابهای بلا افکند غرق گردد، و هر کس به جاهای بد نام قدم گذاشت متهم گردید و کسی که زیاد سخن می گوید زیاد هم اشتباه دارد، و هر کس که بسیار اشتباه کرد، شرم و حیاء او اندک است، و آن که شرم او اندک، پرهیزکاری او نیز اندک خواهد بود، و کسی که پرهیزکاری او اندک است دلش مرده، و آن که دلش مرده باشد. در آتش جهنم سقوط خواهد کرد و آن کس که زشتی های مردم را بنگرد، و آن را زشت بشمارد سپس همان زشتی ها را مرتکب شود، پس او احمق واقعی است. قناعت، مالی است که پایان نیابد، و آن کس که فراوان به یاد مرگ باشد در دنیا به اندک چیزی خشنود است، و هر کس بداند که گفتار او نیز از اعمال او به حساب می آید جز به ضرورت سخن نگوید.

حکمت ۳۵۰: مردم ستمکار را سه نشان است: با سرکشی به ما فوق خود ستم روا دارد، و به زیردستان خود با زور و چیرگی ستم می کند، و ستمکاران را یاری می دهد.

حکمت ۳۵۳: بزرگ ترین عیب آن است که چیزی را که در خود داری، بر دیگران عیب بشماری.

حکمت ۳۵۷: (مردمی را در مرگ یکی از خویشاوندانشان چنین تسلیت گفت) مردن از شما آغاز نشده، و به شما نیز پایان نخواهد یافت. این دوست شما به سفر می رفت، اکنون پندارید که به یکی از سفرها، رفته، اگر او باز نگردد، شما به سوی او خواهید رفت.

حکمت ۳۵۸: ای مردم، باید خدا شما را به هنگام نعمت، همانند هنگامه کیفر، ترسان بنگرد زیرا کسی که رفاه و گشایش را زمینه گرفتار شدن خویش نداند، پس خود را از حوادث ترسناک، ایمن می پندارد، و آن کس که تنگدستی را آزمایش الهی نداند، پاداشی را که امیدی به آن بود از دست خواهد داد.

حکمت ۳۶۰: شایسته نیست به سخنی که از دهان کسی خارج شد، گمان بد ببری، چرا که برای آن برداشت نیکویی می توان داشت.

حکمت ۳۶۱: هر گاه از خدای سبحان درخواستی داری، ابتدا بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم درود بفرست، سپس حاجت خود را بخواه، زیرا خدا بزرگوarter از آن است که از دو حاجت درخواست شده، یکی را برآورد و دیگری را باز دارد.

حکمت ۳۶۲: هر کس که از آبروی خود بیمناک است از جدال پرهیزد.

حکمت ۳۶۳: شتاب پیش از توانایی بر کار، و سستی پس از به دست آوردن فرصت، از بی‌خردی است.

حکمت ۳۶۵: اندیشه، آئینه‌ای شفاف و عبرت از حوادث، بیم دهنده‌ای خیر اندیش است، و تو را در ادب کردن نفس همان بس که از آنچه انجام دادنش را برای دیگران نمی‌پسندی بهره‌یزی.

حکمت ۳۶۶: علم و عمل پیوندی نزدیک دارند و کسی که دانست باید به آن عمل کند، چرا که علم، عمل را فراخواند، اگر پاسخش داد، می‌ماند و گر نه، کوچ می‌کند.

حکمت ۳۶۷: ای مردم، کالای دنیای حرام چون برگ‌های خشکیده و با خیز است، پس از چراگاه آن دوری کنید، که دل کندن از آن لذت بخش‌تر از اطمینان داشتن به آن است، و به قدر ضرورت از دنیا برداشتن بهتر از جمع آوری سرمایه فراوان است. آن کس که از دنیا زیاد برداشت به فقر محکوم است، و آن کس که خود را از آن بی‌نیاز انگاشت در آسایش است و آن کس که زیور دنیا دیدگانش را خیره سازد دچار کور دلی گردد، و آن کس که به دنیای حرام عشق ورزید، درونش پر از اندوه شد، و غم و اندوه‌ها در خانه دلش رقصان گشت، که از سوئی سرگرمش سازند، و از سوئی دیگر رهایش نمایند، تا آنجا که گلویش را گرفته در گوشه‌ای بمیرد، رگ‌های حیات او قطع شده، و نابود ساختن او بر خدا آسان، و به گور انداختن او به دست دوستان است. اما مؤمن با چشم عبرت به دنیا می‌نگرد، و از دنیا به اندازه ضرورت برمی‌دارد، و سخن دنیا را از روی دشمنی می‌شنود، چرا که تا گویند سرمایه دار شد، گویند تهیدست گردید، و تا در زندگی شاد می‌شوند، با فرا رسیدن مرگ غمگین می‌گردند، و این اندوه، چیزی نیست، که روز پریشانی و نومیدی هنوز نیامده است.

حکمت ۳۶۹: روزگاری بر مردم خواهد آمد که از قرآن جز نشانی، و از اسلام جز نامی، باقی نخواهد ماند. مسجدهای آنان در آن روزگار آبادان، اما از هدایت ویران است. مسجد نشینان و سازندگان بناهای شکوهمند مساجد، بدترین مردم زمین می‌باشند، که کانون هر فتنه، و جایگاه هر گونه خطاکاری‌اند، هر کس از فتنه بر کنار است او را به فتنه باز گردانند، و هر کس که از فتنه عقب مانده او را به فتنه‌ها کشانند، که خدای بزرگ فرماید: «به خودم سوگند، بر آنان فتنه‌ای بگمارم که انسان شکیبا در آن سرگردان ماند!» و چنین کرده است، و ما از خدا می‌خواهیم که از لغزش غفلت‌ها در گذرد.

حکمت ۳۷۰: (نقل کردند که امام علیه السلام کمتر بر منبری می‌نشست که پیش از سخن، این عبارت را نگوید:) ای مردم! از خدا بترسید، هیچ کس بیهوده آفریده نشد تا به بازی پردازد، و او را به حال خود وانگذاشته‌اند تا خود را سرگرم کارهای بی‌ارزش نماید، و دنیایی که در دیده‌ها زیباست، جایگزین آخرتی نشود که آن را زشت می‌انگارند، و مغروری که در دنیا به بالاترین مقام رسیده، چون کسی نیست که در آخرت به کمترین نصیبی رسیده است.

حکمت ۳۷۱: هیچ شرافتی برتر از اسلام، و هیچ عزتی گرامی تر از تقوا، و هیچ سنگری نیکوتر از پارسایی، و هیچ شفاعت کننده‌ای کار سازتر از توبه، و هیچ گنجی بی‌نیاز کننده‌تر از قناعت، و هیچ مالی در فقر زدایی، از بین برنده‌تر از رضایت دادن به روزی نیست و کسی که به اندازه کفایت زندگی از دنیا بردارد به آسایش دست یابد، و آسوده خاطر گردد، در حالی که دنیا پرستی کلید دشواری، و مرکب رنج و گرفتاری است، و حرص ورزی و خود بزرگ بینی و حسادت، عامل بی‌پروایی در گناهان است، و بدی، جامع تمام عیب‌هاست.

حکمت ۳۷۲: (به جابر بن عبد الله انصاری فرمود) ای جابر! استواری دین و دنیا به چهار چیز است: عالمی که به علم خود عمل کند، و جاهلی که از آموختن سرباز نزند، و بخشنده‌ای که در بخشش بخل نورزد، و فقیری که آخرت خود را به دنیا نفروشد. پس هر گاه عالم علم خود را تباه کند، نادان به آموختن روی نیاورد، هر گاه بی‌نیاز در بخشش بخل ورزد، تهیدست آخرت خویش را به دنیا فروشد. ای جابر! کسی که نعمت‌های فراوان خدا به او روی کرد، نیازهای فراوان مردم نیز به او روی آورد، پس اگر صاحب نعمتی حقوق واجب الهی را پردازد، خداوند نعمت‌ها را بر او جاودانه سازد، و آن کس که حقوق واجب الهی در نعمت‌ها را نپردازد، خداوند، آن را به زوال و نابودی کشاند.

حکمت ۳۷۴: گروهی، منکر را با دست و زبان و قلب انکار می‌کنند، آنان تمامی خصلت‌های نیکو را در خود گرد آورده‌اند. گروهی دیگر، منکر را با زبان و قلب انکار کرده، اما دست به کاری نمی‌برند، پس چنین کسی دو خصلت از خصلت‌های نیکو را گرفته و دیگری را تباه کرده است. و بعضی منکر را تنها با قلب انکار کرده، و با دست و زبان خویش اقدامی ندارند، پس دو خصلت را که شریف‌تر است تباه ساخته‌اند و یک خصلت را به دست آورده‌اند و بعضی دیگر منکر را با زبان و قل و دست رها ساخته‌اند که چنین کسی از آنان، مرده‌ای میان زندگان است و تمام کارهای نیکو، و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهی از منکر، چونان قطره‌ای بر دریای موج و پهناور است، و همانا امر به معروف و نهی از منکر، نه اجلی را نزدیک می‌کنند، و نه از مقدار روزی می‌کاهند، و از همه اینها برتر، سخن حق در پیش روی حاکمی ستمکار است.

حکمت ۳۷۵: اولین مرحله از جهاد که در آن باز می‌مانید، جهاد با دستانتان، سپس جهاد با زبان، و آنگاه جهاد با قلب‌هایتان می‌باشد، پس کسی که با قلب، معروفی را ستایش نکند، و منکری را انکار نکند، قلبش واژگون گشته، بالای آن پایین، و پایین قلب او بالا قرار خواهد گرفت.

حکمت ۳۷۶: حق سنگین اما گواراست، و باطل، سبک اما کشنده است.

حکمت ۳۷۷: بر بهترین افراد این امت از عذاب الهی ایمن مباشید زیرا که خدای بزرگ فرمود: «از کیفر خدا ایمن نیستند (احساس ایمنی نمی‌کنند) جز زیانکاران»، و بر بدترین افراد این امت از رحمت خدا نومید مباشید زیرا که خدای بزرگ فرمود: «همانا از رحمت خدا نومید نباشند جز کافران»

حکمت ۳۷۸: بخل ورزیدن کانون تمام عیب‌ها، و مهارى است که انسان را به سوى هر بدى مى‌کشاند.

حکمت ۳۷۹: اى فرزند آدم! روزى دو گونه است، روزى که تو آن را جویی، و روزى که تو را مى‌جوید، که اگر به سراغش نروى به سوى تو آید. پس اندوه سال خود را بر اندوه امروزت منه، که بر طرف کردن اندوه هر روز از عمر تو را کافى است. اگر سال آینده در شمار عمر تو باشد همانا خدای بزرگ در هر روز سهم تو را خواهد داد و اگر از شمار عمرت نباشد تو را با اندوه آن، چه کار است؟ که هرگز جوینده‌ای در گرفتن سهم روزى تو بر تو پیشى نگیرد، و چیره شونده‌ای بر تو چیره نگردد و آنچه برای تو مقدر گشته بی‌کم و کاست به تو خواهد رسید.

حکمت ۳۸۳: بترس که خداوند تو را به هنگام گناهان بنگرد، و در طاعت خویش نیابد، آن گاه از زیانکارانى، هر گاه نیرومند شدى توانت را در طاعت پروردگار به کار گیر، و هر گاه ناتوان گشتى، ناتوانى را در نافرمانى خدا قرار ده.

حکمت ۳۸۴: به دنیا آرامش یافتن در حالى که ناپایداری آن مشاهده مى‌گردد، از نادانى است، و کوتاهی در اعمال نیکو با وجود یقین به پاداش آن، زیانکاری است، و قبل از آزمودن اشخاص، اطمینان پیدا کردن، از عجز و ناتوانی است.

حکمت ۳۸۷: خیری که در پی آن آتش باشد، خیر نخواهد بود، و شری که در پی آن بهشت است شر نخواهد بود، و هر نعمتی بی‌بهشت ناچیز است، و هر بلایی بی‌جهنم، عافیت است.

حکمت ۳۸۸: آگاه باشید که فقر نوعی بلا است. و سخت‌تر از تنگدستی بیماری تن و سخت‌تر از بیماری تن، بیماری قلب است، آگاه باشید که همانا عامل تندرستی تن، تقوای دل است.

حکمت ۳۸۹: آن کس که کردارش او را به جایی نرساند، بزرگی خاندانش، او را به پیش نخواهد راند.

حکمت ۳۹۰: مؤمن باید شبانه روز خود را به سه قسم تقسیم کند، زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار، و زمانی برای تأمین هزینه زندگی، و زمانی برای واداشتن نفس به لذتهایی که حلال و مایه زیبایی است. خردمند را نشاید جز آن که در پی سه چیز حرکت کند: کسب حلال برای تأمین زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به دست آوردن لذت‌های حلال.

حکمت ۳۹۲: سخن بگوئید تا شناخته شوید، زیرا که انسان در زیر زبان خود پنهان است.

حکمت ۳۹۶: مرگ بهتر از تن به ذلت دادن، و به اندک ساختن بهتر از دست نیاز به سوى مردم داشتن است. اگر به انسان نشسته در جای خویش چیزی ندهند. با حرکت و تلاش نیز نخواهند داد، روزگار دو روز است،

روزی به سود تو، و روزی به زیان تو است، پس آنگاه که به سود تو است به خوشگذرانی و سرکشی روی نیاور، و آنگاه که به زیان تو است شکبیا باش.

حکمت ۳۹۹: همانا فرزند را به پدر، و پدر را به فرزند حقی است. حق پدر بر فرزند این است که فرزند در همه چیز جز نافرمانی خدا، از پدر اطاعت کند، و حق فرزند بر پدر آن که نام نیکو بر فرزند نهد، خوب تربیتش کند، و او را قرآن بیاموزد.

حکمت ۴۰۱: هماهنگی در اخلاق و رسوم مردم، ایمن ماندن از دشمنی و کینه‌های آنان است.

حکمت ۴۰۳: کسی که به کارهای گوناگون پردازد، خوار شده، پیروز نمی‌گردد.

حکمت ۴۰۴: (از امام معنی لا حول و لا قوه الا بالله، را پرسیدند. پاسخ داد:) ما برابر خدا مالک چیزی نیستیم، و مالک چیزی نمی‌شویم جز آنچه او به ما بخشیده است، پس چون خدا چیزی به ما ببخشد که خود سزاوارتر است، وظایفی نیز بر عهده ما گذاشته، و چون آن را از ما گرفت، تکلیف خود را از ما بر داشته است.

حکمت ۴۰۶: چه نیکو است فروتنی توانگران برابر مستمندان، برای به دست آوردن پاداش الهی، و نیکوتر از آن خویشنداری مستمندان برابر توانگران برای توکل به خداوند است.

حکمت ۴۰۸: هر کس با حق در افتاد نابود شد.

حکمت ۴۱۰: تقوا در رأس همه ارزش‌های اخلاقی است.

حکمت ۴۱۱: با آن کس که تو را سخن آموخت، به درستی سخن مگو، و با کسی که راه نیکو سخن گفتن به تو آموخت، لاف بلاغت مزن.

حکمت ۴۱۲: در تربیت خویش تو را بس که از آنچه بر دیگران نمی‌پسندی دوری کنی.

حکمت ۴۱۳: در مصیبت‌ها یا چون آزادگان باید شکبیا بود، و یا چون ابلهان خود را به فراموشی زد.

حکمت ۴۱۵: (حضرت در وصف دنیای حرام فرمود): (دنیا) فریب می‌دهد، زیان می‌رساند و تند می‌گذرد. از این رو خدا دنیا را پاداش دوستان خود نپسندید، و آن را جایگاه کیفر دشمنان خود قرار نداد، و همانا مردم دنیا چون کاروانی باشند که هنوز بار انداز نکرده، کاروان سالار، بانگ کوچ سر دهد تا بار بندند و برانند.

حکمت ۴۱۶: (به فرزندش امام مجتبی علیه السلام خطاب کرد): چیزی از دنیای حرام برای پس از مرگت باقی مگذار، زیرا آنچه از تو می‌ماند نصیب یکی از دو تن خواهد شد، یا شخصی است که آن را در طاعت خدا به کار

گیرد، پس سعادت‌مند می‌شود به چیزی که تو را به هلاکت افکنده است. و یا شخصی که آن را در نافرمانی خدا به کار گیرد، پس هلاک می‌شود به آنچه که تو جمع آوری کردی، پس تو در گناه، او را یاری کرده‌ای، که هیچ یک از این دو نفر سزاوار آن نیستند تا بر خود مقدم داری. (این حکمت به گونه دیگری نیز نقل شده) پس از ستایش پروردگار: "آنچه از دنیا هم اکنون در دست تو است، پیش از تو در دست دیگران بود، و پس از تو نیز به دست دیگران خواهد رسید، و همانا تو برای دو نفر مال خواهی اندوخت، یا شخصی که اموال جمع شده تو را در طاعت خدا به کار گیرد، پس به آنچه که تو را به هلاکت افکند سعادت‌مند می‌شود، یا کسی است که آن را در گناه به کار اندازد، پس با اموال جمع شده تو هلاک خواهد شد، که هیچ یک از این دو نفر سزاوار نیستند تا بر خود مقدمشان بداری، و بار آنان را بر دوش کشی، پس برای گذشتگان رحمت الهی، و برای بازماندگان روزی خدا را امیدوار باش."

حکمت ۴۱۷: (شخصی در حضور امام علیه السلام بدون توجه لازم گفت: استغفر الله، امام فرمود) مادرت بر تو بگرید، می‌دانی معنای استغفار چیست؟ استغفار درجه والا مقامان است، و دارای شش معنا است، اول- پشیمانی از آنچه گذشت، دوم- تصمیم به عدم بازگشت، سوم- پرداختن حقوق مردم چنانکه خدا را پاک دیدار کنی که چیزی بر عهده تو نباشد، چهارم- تمام واجبات ضایع ساخته را به جا آوری، پنجم- گوشتی که از حرام بر اندامت روییده، با اندوه فراوان آب کنی، چنانکه پوست به استخوان چسبیده گوشت تازه بروید، ششم- رنج طاعت را به تن بچشانی چنانکه شیرینی گناه را به او چشانده بودی، پس آنگاه بگویی، استغفر الله.

حکمت ۴۲۰: (اصحاب امام پیرامونش نشسته بودند که زنی زیبا از آنجا گذشت، حاضران دیده به آن زن دوختند. امام فرمود: همانا دیدگان این مردان به منظره شهوت آمیز دوخته شده و به هیجان آمده‌اند، هر گاه کسی از شما با نگاه به زنی به شگفتی آید، با همسرش بیامیزد که او نیز زنی چون زن وی باشد.

حکمت ۴۲۲: کار نیک به جا آورید، و آن را هر مقدار که باشد کوچک شمارید، زیرا کوچک آن بزرگ، و اندک آن فراوان است، و کسی از شما نگوید که: دیگری در انجام کار نیک از من سزاوارتر است! گر چه سوگند به خدا که چنین است: خوب و بد را طرفدارانی است که هر گاه هر کدام از آن دو را واگذارید، انجامشان خواهند داد.

حکمت ۴۲۳: کسی که نهان خود را اصلاح کند، خدا آشکار او را نیکو گرداند، و کسی که برای دین خود کار کند، خدا دنیای او را کفایت فرماید، و کسی که میان خود و خدا را نیکو گرداند، خدا میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد.

حکمت ۴۲۴: بردباری پرده‌ای است پوشاننده، و عقل شمشیری است برآن، پس کمبودهای اخلاقی خود را با بردباری بپوشان، و هوای نفس خود را با شمشیر عقل بکش.

حکمت ۴۲۵: خدا را بندگانی است که برای سود رساندن به دیگران، نعمت‌های خاصی به آنان بخشیده، تا آنگاه که دست بخشنده دارند نعمت‌ها را در دستشان باقی می‌گذارد، و هر گاه از بخشش دریغ کنند، نعمت‌ها را از دستشان گرفته و به دست دیگران خواهد داد.

حکمت ۴۲۶: سزاوار نیست که بنده خدا به دو خصلت اعتماد کند: تندرستی، و توانگری، زیرا در تندرستی ناگاه او را بیمار بینی، و در توانگری، ناگاه او را تهیدست!

حکمت ۴۲۸: (حضرت در یکی از روزهای عید فرمود): این عید کسی است که خدا روزه‌اش را پذیرفته، و نماز او را ستوده است، و هر روز که خدا را نافرمانی نکنند، آن روز عید است.

حکمت ۴۲۹: بزرگ‌ترین حسرت‌ها در روز قیامت، حسرت خوردن مردی است که مالی را به گناه گرد آورد، و آن را شخصی به ارث برد که در اطاعت خدای سبحان، بخشش کرد، و با آن وارد بهشت شد، و گرد آورنده اولی وارد جهنم گردید.

حکمت ۴۳۷: (از امام پرسیدند عدل یا بخشش، کدام یک برتر است؟ فرمود:) عدالت، هر چیزی را در جای خود می‌نهد، در حالی که بخشش آن را از جای خود خارج می‌سازد. عدالت، تدبیر عمومی مردم است، در حالی که بخشش، گروه خاصی را شامل است، پس عدالت شریف‌تر و برتر است.

حکمت ۴۳۸: مردم دشمن آنند که نمی‌دانند.

حکمت ۴۳۹: زهد، بین دو کلمه از قرآن است، که خدای سبحان فرمود: «تا بر آنچه از دست شما رفته حسرت نخورید، و به آنچه به شما رسیده شادمان مباشید» کسی که بر گذشته افسوس نخورد، و به آینده شادمان نباشد، همه جوانب زهد را رعایت کرده است.

حکمت ۴۴۴: چیز اندک که با اشتیاق تداوم یابد، بهتر از فراوانی است که رنج آور باشد.

حکمت ۴۴۷: کسی که بدون آموزش فقه اسلامی، تجارت کند، به ربا خواری آلوده شود.

حکمت ۴۴۸: کسی که مصیبت‌های کوچک را بزرگ شمارد، خدا او را به مصیبت‌های بزرگ مبتلا خواهد کرد.

حکمت ۴۴۹: کسی که خود را گرمی دارد، هوا و هوس را خوار شمارد.

حکمت ۴۵۰: هیچ کس شوخی بیجا نکند جز آن که مقداری از عقل خویش را از دست بدهد.

حکمت ۴۵۱: دوری تو از آن کس که خواهان تو است نشانه کمبود بهره تو در دوستی است، و گرایش تو به آن کس که تو را نخواهد، سبب خواری تو است.

حکمت ۴۵۴: فرزند آدم را با فخر فروشی چه کار؟ او که در آغاز، نطفه‌ای گندیده، و در پایان، مرداری بد بو است. نه می‌تواند روزی خویشتن را فراهم کند، و نه مرگ را از خود دور نماید.

حکمت ۴۵۶: آیا آزاد مردی نیست که این لقمه جویده حرام دنیا را به اهلش واگذارد؟ همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست، پس به کمتر از آن نفروشید.

حکمت ۴۵۷: دو گرسنه هرگز سیر نشوند: جوینده علم و جوینده مال.

حکمت ۴۵۸: نشانه ایمان آن است که راست بگویی، آنگاه که تو را زیان رساند، و دروغ نگویی که تو را سود رساند و آن که بیش از مقدار عمل سخن نگویی، و چون از دیگران سخن گویی از خدا بترسی.

حکمت ۴۶۱: غیبت کردن، تلاش انسان ناتوان است.

حکمت ۴۶۹: دو کس نسبت به من هلاک می‌گردند: دوستی که زیاده‌روی کند، و دروغ پردازی که به راستی سخن نگوید.

حکمت ۴۷۱: در آنجا که باید سخن گفت، خاموشی سودی ندارد، و آنجا که باید خاموش ماند، سخن گفتن، خیری نخواهد داشت.

حکمت ۴۷۴: پاداش مجاهد شهید در راه خدا، بزرگ‌تر از پاداش عفیف پاکدامنی نیست که قدرت بر گناه دارد و آلوده نمی‌گردد، همانا عفیف پاکدامن، فرشته‌ای از فرشته‌هاست.

حکمت ۴۷۵: قناعت، مالی است که پایان نمی‌پذیرد.

حکمت ۴۷۸: خدا از مردم نادان عهد نگرفت که بیاموزند، تا آن که از دانایان عهد گرفت که آموزش دهند.

حکمت ۴۷۹: بدترین دوست آن کسی است که برای او به رنج و زحمت افتی. (دوستی که انسان را دچار مشکلات می‌کند، مایه شر است. پس او از بدترین دوستان بشمار می‌آید)

حکمت ۴۸۰: وقتی مؤمن برادرش را به خشم آورد، به یقین از او جدا شده است.

(کمیته فرهنگی بیمارستان مهدیه - اسفند ۹۹)